



## انطباق در زبان سُهی

یادگار کریمی<sup>۱</sup>

الهام مقدم<sup>۲</sup>

### چکیده

این مقاله تلاش می‌کند تا، برای نخستین بار، الگو(های) انطباق در زبان سُهی را بررسی کند. بدین‌منظور، نخست نظام ضمیری این زبان توصیف و سپس بر مبنای تعامل ضمایر و سایر گروه‌های اسمی الگوهای مطابقه و حالت‌نمایی در این زبان تحلیل می‌شوند. برآیند تحلیل حاضر این است که در زبان سُهی، در زمان حال، مطابقه و حالت‌نمایی از الگوی فراگیر فاعلی-مفعولی تبعیت می‌کند. اما، در زمان گذشته، مطابقه الگوی سه‌بخشی و حالت‌نمایی الگوی مطلق-کُنایی را به نمایش می‌گذارد. نتیجه بررسی حاضر، از یکسو پرتوی نو در خصوص مطالعات زیانشناختی زبان سُهی را، به‌عنوان زبانی کمتر مطالعه شده، نمایان می‌سازد و در سویی دیگر به غنای ادبیات رده‌شناختی زبان‌های ایرانی می‌افزاید.

**کلیدواژه‌ها:** انطباق، کُنایی، مطابقه، حالت‌نمایی، سُهی

۱- استادیار دانشگاه کردستان  
✉ y.karimi@uok.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم، تحقیقات تهران  
✉ elimoghi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۰۸

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۹/۱۶

## ۱. مقدمه

از دیدگاه رده‌شناسی، انطباق (alignment) در زبان‌ها بر اساس سه الگوی حالت‌نمایی، مطابقه و ترتیب واژه تعیین می‌شود (کامری ۱۹۸۹، کرافت ۲۰۰۲، مک‌گرگور ۲۰۰۹). الگوی حالت‌نمایی ناظر بر تنوع ساختواژی گروه‌های اسمی در جایگاه‌های نحوی خاص است. گروه‌های اسمی معمولاً بسته به قرار گرفتن در جایگاه‌های نحوی متفاوت صورت‌های ساختواژی متنوعی را پذیرا هستند. این تنوع ساختواژی اغلب توسط تکواژهایی وابسته بر روی این گروه‌های اسمی نمایان است. این تکواژهای وابسته دستوری حالت‌نما گفته می‌شوند. الگوهای حالت‌نمایی بر اساس مشاهده رفتار مشابه و یا متفاوت سه گروه اسمی فاعل لازم، فاعل متعدی و مفعول در چگونگی حالت‌نمایی تعیین می‌گردند (پریموس ۲۰۱۰). مطابقه به ارجاع متقابل فعل به یکی از سه گروه‌های اسمی فاعل لازم، فاعل متعدی و مفعول اشاره دارد. فعل معمولاً با پذیرش شناسه‌هایی که به لحاظ شخص، شمار و جنس در تناظر با یکی از سه گروه اسمی مذکور هستند خود را نشاندار می‌کند. بنابراین الگوی مطابقه می‌تواند معیاری دیگر در تعیین نظام انطباق در زبان‌ها باشد بدین مضمون که رفتار مشابه و یا متفاوت سه گروه اسمی فوق‌الذکر در قابلیت انگیزش مطابقه بر روی فعل بالقوه می‌تواند تعیین‌کننده نظام انطباق باشد (براون ۲۰۱۰). الگوی ترتیب واژه‌ها به همراه دو الگوی دیگر می‌تواند ملاک رده‌بندی زبان‌ها به لحاظ انطباق باشد. الگوهای ترتیب واژه بر اساس مشاهده چینش‌های خطی متفاوت سه گروه اسمی فاعل لازم، فاعل متعدی و مفعول در ساخت‌های دستوری خاص تعیین می‌گردند (سنگ ۲۰۱۰، سیوبرسکا ۱۹۹۶).

در این مقاله، سعی داریم که با بررسی دو الگوی حالت‌نمایی و مطابقه در زبان سُهی، به تصویری رده‌شناختی از نظام انطباق در این زبان دست پیدا کنیم. لازم به ذکر است که از آنجایی که ترتیب واژه‌ها در این زبان در حالت بی‌نشان همیشه به صورت فاعل (لازم/متعدی) - مفعول - فعل است لذا از پرداختن به بررسی الگو(ها)ی ترتیب واژه در این زبان صرفه نظر می‌کنیم.

زبان سُهی یا سوپی (با شناسه زبانی SOJ) در زیر شاخه زبان‌های شمال شرقی در شاخه زبان‌های ایرانی شمال غربی نو قرار می‌گیرد. بر اساس آمار سال ۲۰۰۰ میلادی دانشنامه اتنولوگ، تعداد گویشوران این زبان ۷۰۳۰ نفر می‌باشد اگرچه در برخی منابع تعداد گویشوران این زبان تا ۳۰۰۰۰ نفر هم اعلام گردیده است. پراکندگی جغرافیایی زبان سُهی محدود به شهرستان‌های شاهین‌شهر و میمه و شهر و روستاهای تابعه می‌باشد. گونه زبانی مورد بررسی در این مقاله مربوط به روستای سُه می‌باشد.<sup>۱</sup>

ساختار مقاله حاضر بدین صورت است که در بخش دوم به ارائه توصیفی رده‌شناختی از الگوهای تعیین‌کننده انطباق در زبان‌ها پرداخته می‌شود. در بخش سوم کلیاتی در خصوص نظام ضمیری در زبان سُهی ارائه

۱. پیکره زبانی مورد بررسی در این مقاله برگرفته از تحقیق میدانی نگارنده دوم در روستای سُه بر پایه پرسشنامه‌های زبانی طراحی شده توسط نگارنده اول می‌باشد.

می‌گردد. بخش چهارم به تحلیلی داده‌ها اختصاص دارد و در نهایت بخش پنجم نتایج به‌دست آمده از پژوهش حاضر را شامل می‌شود.

## ۲. انطباق

یکی از معیارهای طبقه‌بندی زبان‌ها در رده‌شناسی، انطباق صرفی-نحوی می‌باشد. انطباق خود اصطلاحی پوششی است که ناظر بر سه الگوی حالت‌نمایی، مطابقه و ترتیب واژه می‌باشد. به بیانی دیگر، تعیین نظام انطباق در زبان‌های تابعی از سه الگوی فوق‌الذکر است.

الگوهای حالت‌نمایی، مطابقه و ترتیب واژه در ارجاع با سه گروه اسمی فاعل لازم، فاعل متعدی و مفعول صورت‌بندی می‌شوند. شباهت‌ها و تفاوت‌های رفتاری این سه گروه اسمی در سطح‌های حالت‌نمایی، مطابقه و ترتیب واژه تعیین‌کننده الگوهای موردنظر هستند و براینکه این الگوها به نوبه خود تعیین‌کننده نظام انطباق می‌باشد. از آنجایی که در نظام دستوری زبان سه‌تالی واژه‌ها تقریباً همیشه به‌صورت فاعل-مفعول-فعل می‌باشد لذا از پرداختن به بررسی الگوی ترتیب واژه‌ها صرف‌نظر می‌شود.

گروه‌های اسمی فاعل لازم، فاعل متعدی و مفعول براساس چگونگی حالت‌نمایی و قابلیت انگیزش مطابقه بر روی فعل رفتارهای مشابه یا متفاوتی را از خود بروز می‌دهند. این تنوع رفتاری مبنای تعیین نظام-های انطباق در زبان‌ها می‌باشد. بنابراین براساس رفتار گروه‌های اسمی مذکور الگوهای متفاوتی از حالت-نمایی و مطابقه در زبان‌ها جلوه‌گر می‌شوند. الگوهای مشاهده شده در زبان‌های بشری فاعلی-مفعولی (nominative-accusative)، کُنایی مطلق (ergative-absolutive)، سه بخشی (tripartite)، خنثی (direct) و غیرفاعلی-غیرفاعلی (oblique-oblique) می‌باشند.<sup>۱</sup>

الگوی فاعلی-مفعولی به نظامی از مطابقه و حالت‌نمایی اشاره دارد که در آن فاعل‌بند لازم و فاعل‌بند متعدی در تقابل با مفعول دارای رفتار مشابهی نسبت به حالت‌نمایی و انگیزش مطابقه هستند. در این الگو، فاعل‌بند لازم و فاعل‌بند متعدی دارای حالت فاعلی و مفعول دارای حالت غیرفاعلی/مفعولی می‌باشد. از لحاظ ارجاع متقابل، در این الگو، فاعل‌بند لازم و فاعل‌بند متعدی قابلیت انگیزش مطابقه بر روی فعل را دارند در حالی که مفعول دارای چنین قابلیت نیست.

الگوی کُنایی-مطلق الگویی است که در آن فاعل‌بند لازم و مفعول‌بند متعدی در حالت‌نمایی و انگیزش مطابقه دارای رفتار مشابه (در تقابل با فاعل‌بند متعدی) می‌باشند. حالت فاعل‌بند لازم و مفعول‌بند متعدی مطلق و در مقابل حالت فاعل‌بند متعدی کُنایی گفته می‌شود. در سطح ارجاع متقابل، فاعل‌بند لازم و

۱. لازم به ذکر است که در ادبیات رده‌شناختی، از الگویی مضاف بر پنج الگوی فوق‌الذکر تحت عنوان الگوی سیال (fluid) نام برده می‌شود که از لحاظ رخدادی نسبت به پنج الگوی فوق‌بسامد کمتری دارد. در این الگو، فاعل‌بند لازم گاه با فاعل‌بند متعدی و گاه با مفعول شباهت رفتاری دارد. گرجی (Georgian)، کوچو (Cocho) و داکوتا (Dakota) زبان‌هایی هستند که رده‌شناسان آن‌ها را نمونه‌هایی از زبان‌های دارای الگوی سیال معرفی می‌کنند (دیکسون ۱۹۹۴، هریس ۱۹۸۱).

مفعول‌بند متعدی قابلیت انگیزش مطابقه بر روی فعل را دارند درحالی‌که فاعل‌بند متعدی از چنین قابلیت‌ای برخوردار نیست.

الگوی سه‌بخشی به الگویی اشاره دارد که در آن هرکدام از سه گروه اسمی فاعل‌بند لازم، فاعل‌بند متعدی و مفعول دارای رفتار خاص و منحصر به فرد هستند. در این الگو حالت‌نماهای فاعل‌بند لازم، فاعل‌بند متعدی و مفعول ویژه هستند و هیچ‌گونه وجه اشتراکی را نمایان نمی‌سازند. از لحاظ ارجاع متقابل، هر یک از سه گروه اسمی مذکور به‌گونه‌ای متفاوت و منحصر به فرد در انگیزش/عدم انگیزش مطابقه بر روی فعل دخیل هستند. الگوی خشی به الگویی گفته می‌شود که در آن فاعل‌بند لازم، فاعل‌بند متعدی و مفعول از لحاظ مطابقه و حالت‌نمایی دارای رفتار همسان هستند. به بیانی دیگر تقابل‌های حالت‌نمایی بر روی این سه گروه اسمی دچار خشی‌شدگی صرفی شده است و عملاً تمایزات حالت‌نمایی بر روی این گروه‌های اسمی قابل مشاهده نیست. در سطح ارجاع متقابل نیز، این سه گروه اسمی در قابلیت/عدم‌قابلیت انگیزش مطابقه بر روی فعل به صورت همسان رفتار می‌کنند.

الگوی غیرفاعلی-غیرفاعلی نسبت به سایر الگوهای دیگر دارای بسامد رخدادی بسیار کمتری است. نکته قابل توجه در خصوص این الگو این است که بر اساس مشاهدات اولیه رده‌شناسان این الگو بیشتر در زبان‌های ایرانی قابل مشاهده است (کامری ۱۹۷۸، پین ۱۹۹۰). در این الگو، رفتار فاعل‌بند متعدی و مفعول مشابه و در تقابل با رفتار فاعل‌بند لازم می‌باشد. در سطح حالت‌نمایی فاعل‌بند متعدی و مفعول دارای حالت غیرفاعلی هستند در حالی‌که فاعل‌بند لازم با حالت فاعلی/بی‌نشان از آن دو متمایز می‌شود. از لحاظ ارجاع متقابل، فاعل‌بند لازم قابلیت انگیزش مطابقه بر روی فعل را دارد در حالی‌که فاعل‌بند متعدی و مفعول از این قابلیت برخوردار نیستند (برای مطالعه بیشتر در خصوص این الگو در زبان‌های ایرانی رجوع شود به دبیرمقدم ۱۳۹۲).

نکته آخر در خصوص تعیین الگوهای انطباق در رده‌شناسی این است که این الگوها عموماً بازتاب‌دهنده تمایل غالب نظام صرفی-نحوی زبان‌ها می‌باشند و این بدان معناست که نظام دستوری این زبان‌ها در خوش‌بینانه‌ترین حالت ملغمه‌ای از الگوهای انطباق متفاوت است. آنچه تحت عنوان الگوی انطباق در یک زبان معرفی می‌شود غالباً الگوی غالبی است که این زبان در تقابل با سایر الگوهای دیگر، به صورت معناداری، آن را در خود دستوری کرده است.

### ۳. نظام ضمیری در زبان سُهی

زبان سُهی، همچون دیگر زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی، دارای تمایل غالب به استفاده از ترتیب واژگان فاعل-مفعول-فعل در سطح جمله می‌باشد؛ اگر چه این نکته را نباید از نظر دور داشت که مفعول صریح و غیرصریح بنا بر ملاحظات کلامی می‌توانند قبل و یا بعد از فعل اصلی جمله دارای تنوع چینی‌شی باشند. همان‌گونه که در مقدمه اشاره گردید هدف از پژوهش حاضر به دست دادن تحلیلی رده‌شناختی از نظام حالت و مطابقه در این زبان می‌باشد. به سبب فقر ساختواژی زبان در تجلی حالت‌نماهای دستوری، بررسی نظام حالت

و مطابقه در این زبان پژوهشگر را ملزم به تعمق در نظام ضمیری این زبان به عنوان تنها حوزه‌ای که در آن هنوز تمایزات حالتی حفظ شده است می‌کند و این به نوبه خود معتبرترین ابزار تحلیلی در تعیین الگو(های) انطباق در این زبان است. بنابراین در این بخش برای درک هرچه بیشتر ساخت‌های مورد بررسی در بخش ۴ بر روی نظام ضمیری زبان سُهی تمرکز می‌کنیم.

نظام ضمائر شخصی در زبان سُهی دارای سه گونه از ضمائر است که به ترتیب ارائه در این بخش شامل ضمائر شخصی منفصل، وندهای فاعلی و واژه‌بست‌های غیرفاعلی می‌باشند. ضمائر منفصل شخصی دارای شش صورت به ازای ترکیبات متفاوت شخص و شمار می‌باشند. این صورت‌های ثابت نشان می‌دهند که زبان سُهی، همانند بخش عمده‌ای از زبان‌های ایرانی شمال غربی، فاقد تنوعات حالت‌نمایی بر روی گروه‌های اسمی است. این بدان مفهوم است که در همه جایگاه‌های دستوری، این ضمائر دارای صورت ثابت هستند. نقش این ضمائر همان‌گونه که به صورت عام انتظار می‌رود ارجاعی می‌باشد و در سطح جمله به صورت جانمایی برای گروه‌های اسمی کامل به کار می‌روند. جدول (۱) صیغگان ضمائر منفصل در زبان سُهی را به نمایش می‌گذارد.

### جدول ۱

شمار	مفرد	جمع
اول	men	hæmæ
دوم	to	šemæ
سوم	ʔu	ʔuha

دسته دوم از ضمائر شخصی در زبان سُهی، ضمیرهای شخصی متصل شناسه‌ای می‌باشند که به لحاظ توزیع ساختواژی-نحوی وند قلمداد می‌شوند. این ضمائر به لحاظ میزبان گزینی ساختواژی دارای محدودیت گزینشی هستند بدین مضمون که این ضمائر فقط بر روی افعال ظاهر می‌شوند و به لحاظ نحوی نقش برقراری ارجاع متقابل بین فعل و فاعل/مفعول را ایفا می‌کنند. به بیانی غیر فنی، این دسته از ضمائر شناسه-های وندی مطابقه‌نما هستند. کریمی (۱۳۹۱) اینگونه از وندها را وندهای فاعلی می‌نامد چرا که به اعتقاد وی این وندها علاوه بر نقش مطابقه‌نمایی در نقش موضوعی نیز ظاهر می‌شوند. به بیانی دیگر این وندها به صورت گونه تقلیل‌یافته غیرتاکیدی ضمائر در نقش موضوع‌های فعلی نیز نقش ایفا می‌کنند. موضوع‌هایی که این وندها جانمیشین آن‌ها می‌شوند دارای حالت فاعلی هستند. به همین منظور، کریمی این وندها را وندهای فاعلی می‌نامد. جدول (۲) وندهای فاعلی را در زبان سُهی نشان می‌دهد.

جدول ۲

جمع	مفرد	شمار
-im	-æm	اول
-id	-e	دوم
-ænd/-end	-e/-u/-∅	سوم

دسته سوم از ضمائر شخصی در این زبان، ضمائر متصل شخصی واژه‌بستی می‌باشند. این ضمائر از آن جهت واژه‌بست هستند که به لحاظ میزبان‌گزینی ساختواژی رفتاری غیرگزینشی دارند و تقریباً طیف وسیعی از مقوله‌های واژگانی را به عنوان میزبان می‌پذیرند. کریمی (۱۳۹۱) این واژه‌بست‌ها را غیرفاعلی می‌خواند چرا که، در نقش موضوعی، این واژه‌بست‌ها در توزیع تکمیلی با موضوع‌هایی هستند که غالباً دارای حالت-های غیرفاعلی هستند. در جدول (۳) واژه‌بست‌های غیرفاعلی در زبان سُهی مشاهده می‌شوند.

جدول ۳

جمع	مفرد	شمار
-emun	-em	اول
-etun/-edun	-et/-ed	دوم
-ešun	-eš	سوم

آنچه تمرکز بر این ضمائر را حائز اهمیت می‌کند نقش دوگانه وندهای فاعلی و واژه‌بست‌های غیرفاعلی در مطابقه‌نمایی (کارکرد شناسه‌ای) و موضوع‌نمایی (کارکرد اسمی) است. تعیین رفتار گروه‌های اسمی بر اساس الگوهای مطابقه از یک سو و شناسایی حالت دستوری گروه‌های اسمی در سوی دیگر، به توزیع نحوی/ساختواژی این دو دسته از وندها و واژه‌بست‌ها وابسته است. در بخش بعد خواهیم دید که چگونه تعمق در رفتار این دو گروه از ضمائر ما را در تعیین رده‌شناختی نظام حالت و مطابقه در سُهی یاری می‌کند.

#### ۴. نظام مطابقه و حالت

زبان سُهی، همانند غالب زبان‌های ایرانی شمال غربی، فاقد تمایزات حالت‌نمایی بر روی گروه‌های اسمی کامل و ضمائر شخصی منفصل می‌باشد. مثال‌های زیر از زبان سُهی نشان‌دهنده خنثی‌شدگی تمایز حالت در بین گروه‌های اسمی در سه جایگاه فاعل لازم، فاعل متعدی و مفعول می‌باشد:

1) a. kimiya      ?æ-y-u

۳.م-آمدن. حال-استمر      کیمیا  
"کیمیا می‌آید."

b. **kimiya**    sav      ?æ-xor-u  
۳.م-خوردن. حال-استمر      سیب      کیمیا  
"کیمیا سیب می‌خورد."

c. **Kimia**      ?æ-vin-æm  
۱.م-دیدن. حال-استمر      کیمیا  
"(من) کیمیا را می‌بینم."

از داده‌های بالا مشهود است که آن‌جا که نظام حالت زبان سُه‌می و تعیین رده آن مدنظر است بررسی گروه‌های اسمی کامل و ضمائر منفصل شخصی کمک‌چندانی به شفافیت موضوع نمی‌کند. لازم به ذکر است که اعتقاد ما بر این است که رده‌شناسی نظریه-محور همواره مبنای مناسب‌تری را برای تعیین رده‌های زبانی به‌دست می‌دهد. عدم تمایز حالت در زبان سُه‌می بر روی گروه‌های اسمی حوزه مناسبی را در جهت ارزیابی کفایت رده‌شناسی نظریه-محور در تقابل با رده‌شناسی توصیفی-سنتی فراهم می‌سازد. در رویکردی توصیفی-سنتی به رده‌شناسی، اصولاً زبان‌های ایرانی قابلیت قرارگرفتن در فرارده‌ها را ندارند و هرکدام بسته به تنوعات روساختی و تمایزات ریز ساختاری همزمان در رده‌های متفاوت و گاه متقابل قرار می‌گیرند و این وضعیت خود هدف غایی رده‌شناسی در تعیین رده الگوهای زبانی را زیر سؤال می‌برد؛ وضعیتی که در آن زبان‌های ایرانی اصولاً تابع مختصات هیچ رده‌ای نیستند بلکه نظام آن‌ها تابعی از الگوهای متفاوت در رده‌های متفاوت است. در این شرایط، هدف از تعیین رده زبان‌های ایرانی امری دور از دسترس می‌نماید و یا حداقل از هدف علمی این شاخه از زبان‌شناسی دورنمایی مبهم به‌دست می‌دهد. بنابراین برای ساماندهی به این وضعیت یا باید مختصات رده‌های ملحوظ در رده‌شناسی از انعطاف بیشتری برخوردار باشند و یا این‌که ابزارهای نظری وارد تحلیل‌های رده‌شناختی این زبان‌ها شوند. به اعتقاد نگارندگان این مقاله، هر دو گزینه‌ی بازتعریف مختصات تعیین رده‌ها و همچنین وارد کردن ابزارهای نظری ضروری می‌نمایند.

از دیدگاه رده‌شناسی توصیفی-سنتی، آن‌جا که به رفتار گروه‌های اسمی کامل مربوط می‌شود زبان سُه‌می از رده/نظام خنثی در مقوله حالت برخوردار است چرا که رفتار فاعل لازم، فاعل متعدی و مفعول به لحاظ حالت‌نمایی مشابه و به بیانی نسبت به تمایزات حالتی خنثی است. با در نظر داشتن این رده‌بندی، می‌بینیم که با بررسی بندهای حاوی ضمائر متصل در این زبان، رده‌های جدیدی خود را در ساخت زبان هویدا می‌کنند؛ و این به نوبه خود پژوهشگری را که اقدام به توصیف رده شناختی این گونه از زبان‌ها می‌کند با این چالش روبرو می‌کند که، در نهایت، رده این قبیل از زبان‌ها چیست؟ در نگاهی کلان‌تر، نه این است که این وضعیت یادآور این دیدگاه ساختارگرایی-بواسی نیمه اول قرن بیستم است که اصولاً نظریه زبانی نظریه‌ای

است که فاقد نظریه باشد. لازم به ذکر است که برجسته کردن این چالش اصولاً به معنی نادیده گرفتن تنوعات ساختاری در زبان‌های بشری نیست بلکه آن‌چه در بررسی این چالش مدنظر است این است که تا زمانی که عمق تحلیل‌های رده‌شناختی در سطح توصیف روساختی باقی بماند اصولاً هدفی غیر از توصیف پیش‌نظری تنوعات زبانی برای رده‌شناختی قابل تصور نیست (نیومایر ۲۰۰۵، پولینسکی و کلوندر ۲۰۰۷).  
انگاره نظریه-محوری که از رده‌شناسی مدنظر است ناظر بر نظریه زبانی خاصی نیست بلکه نظریه‌ای موردنظر است که، بنا بر گفته مارک بیکر (۲۰۰۱: ۳۱)، *به دنبال فراهم آوردن همه چیز برای هماهنگی با یک واقعیت دلخواه نباشد بلکه به دنبال دستیابی به بهترین درجه از هماهنگی و همخوانی بین همه واقعیت‌ها باشد.*

با در نظر داشتن این ملاحظات، اعتقاد ما بر این است که بررسی سایر ساخت‌های زبانی که ارائه دهنده تصویری شفاف‌تر از حالت و مطابقه در زبان هستند و تعمیم نظری آن به ساخت‌های دیگر، نمایی کلی‌تر و منظم‌تر به نظام زبان جلوه‌گر می‌شود که در پرتو آن می‌توان به طبقه‌بندی رده‌شناختی منسجم‌تری دست یافت. برای این منظور در دو بخش آتی با تمرکز بر رفتار وندهای فاعلی و واژه‌بست‌های غیرفاعلی درصدد تحلیلی عمیق‌تر از نظام مطابقه و حالت در زبان سُهی خواهیم بود.

#### ۴-۱ حالت و مطابقه در زمان حال

همان‌گونه که ذکر گردید زبان سُهی فاقد تمایزات حالتی بر روی گروه‌های اسمی کامل و ضمائر شخصی منفصل می‌باشد. لذا، جهت دستیابی به تصویری شفاف‌تر از نظام حالت و مطابقه در این زبان، باید توزیع ضمائر شخصی متصل را در کانون توجه قرار داد. مثال‌های (1a-c) نمونه‌هایی از بندهای لازم و متعدی را در زمان حال در زبان سُهی به نمایش می‌گذارند. برای سهولت در ارجاع مثال‌های (1a-c) به صورت (2a-c) تکرار می‌شوند:

2) a. **kimiya**      ?æ-y-u  
کیمیا                  ۳-م-آمدن. حال-استمر

"کیمیا می‌آید."

b. **kimiya**    sav      ?æ-xor-u  
کیمیا          سیب                  ۳-م-خوردن. حال-استمر

"کیمیا سیب می‌خورد."

c. **kimia**      ?æ-vin-æm  
کیمیا                  ۱-م-دیدن. حال-استمر

"(من) کیمیا را می‌بینم."



در این مثال‌ها مشهود است که اسم *kimiya* در نقش‌های فاعل لازم (2a)، فاعل متعدی (2b) و مفعول (2c) تمایزات حالت را از خود بروز نمی‌دهد. با این حال، تمرکز بر مطابقت‌نمایی در بندهای لازم و متعدی الگویی را نمایان می‌سازد که می‌تواند مبنای رده‌بندی نظام مطابقت در زمان حال باشد. در مثال (2a)، مطابقت فعل با فاعل بند لازم از طریق وند/شناسه *-u* صورت پذیرفته است. در مثال‌های (2b-c) فعل در مطابقت با فاعل بند متعدی از طریق وند/شناسه‌های *-u* و *-æm* نشاندار شده است. وند/شناسه‌های مطابقت در زمان حال همان ضمایر متصل فاعلی می‌باشند (جدول ۲). آنچه فرایند مطابقت در بندهای لازم و متعدی در زمان حال به نمایش می‌گذارد الگوی فاعلی-مفعولی می‌باشد. به بیانی دیگر، از آنجایی که فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی، در تقابل با مفعول، توانایی انگیزش مطابقت بر روی فعل (لازم/متعدی) را دارند استنتاج می‌شود که مطابقت در زمان حال در زبان سُهی از الگوی فاعلی-مفعولی تبعیت می‌کند.

حال به بررسی الگوی حالت در زمان حال می‌پردازیم. تعمق در صورت آوایی گروه‌های اسمی در نمونه‌های (2a-c) نشان داد که فاعل لازم، فاعل متعدی و مفعول فاقد تمایز ساختاری حالت‌نمایی برای تعیین رفتار این سه گروه اسمی هستند. لذا برای پی‌بردن به نظام حالت در این زبان به بررسی داده‌هایی می‌پردازیم که در آن‌ها گروه‌های اسمی موضوعی به شکل ضمایر متصل هستند. این صورت از گزینش داده‌ها بدین سبب است که، همان‌گونه که در جدول‌های (۲) و (۳) نشان داده شد، ضمایر متصل شخصی یا همان وندها و واژه‌بست‌ها تنها صورت‌های زبانی در سُهی هستند که هنوز تمایز حالت فاعلی و غیرفاعلی را حفظ کرده‌اند. وندها صورت فاعلی دارند حال آن‌که واژه‌بست‌ها صورت غیرفاعلی دارند.

مفعول در بند متعدی زمان حال می‌تواند دارای تجلی ضمیری باشد. اگر مفعول دارای خوانش تأکیدی/تأکید تقابلی باشد ضمیر منفصل در جایگاه مفعول ظاهر می‌شود. صیغگان شش‌گانه ضمایر منفصل در این زبان تمایزات حالتی را از خود بروز نمی‌دهند و در همه جایگاه‌های دستوری صورت ثابت دارند (جدول ۱):

3) a. *Kimiya hæmæ ?æ-ber-u mædresæ*  
 کیمیا ما ۳م-بردن، حال-استمر مدرسه  
 "کیمیا ما را به مدرسه می‌برد."

*b. men to ?æ-vin-am*  
 من تو ۱م-دیدن، حال-استمر  
 "من تو را می‌بینم."

در این مثال‌ها مشاهده می‌شود که ضمایر منفصل شخصی در سُهی در جایگاه مفعول همان صورتی را دارند که در جایگاه فاعل (و یا سایر جایگاه‌های نحوی) می‌پذیرند. حال اگر مفعول در ساخت‌های متعدی زمان حال فاقد تأکید تقابلی باشد به صورت ضمیر متصل غیرفاعلی یا همان واژه‌بست غیرفاعلی متجلی می‌-

شود. به لحاظ ساختواژی این واژه‌بست‌ها پی‌بست هستند. در مثال‌های زیر که جفت متناظر با مثال‌های (3a-3b) هستند پی‌بست‌های مفعولی عنصر صرفی نمود/وجه را میزبان قرار داده‌اند.

4) a. Kimiya  $\text{?e=emun-ber-u}$  mædresæ  
 ۳م-بردن.حال-۱م.واژ=استمر کیمیا مدرسه  
 "کیمیا می‌بردمان به مدرسه."

b. me  $\text{?=ed-vin-am}$   
 ۱م-دیدن.حال-۲م.واژ=استمر من  
 "من می‌بینمت."

در تحلیل ساختاری زبان‌های ایرانی توجه به این نکته ضروری می‌نماید که واژه‌بست‌های مشابه آن‌چه در (۴) دیده می‌شوند تجلی ارجاع متقابل/مطابقه نیستند بلکه این واژه‌بست‌ها خود در نقش و جایگاه موضوع قرار دارند. بر اساس تعریف، عناصر صرفی متصل هنگامی تجلی مطابقه/ارجاع متقابل محسوب می‌شوند که در شرایط بی‌نشان بتوانند با گروه اسمی/موضوع متناظر خود باهم‌آیی داشته باشند (اسپنسر و لوئیس ۲۰۱۲). چنان‌چه این عناصر با گروه اسمی/موضوع متناظر در توزیع تکمیلی باشند بدان معنی است که این عناصر خود در نقش موضوع ظاهر گشته‌اند. آن‌چه این عناصر را در نقش موضوعی از سایر گروه‌های اسمی موضوعی متمایز می‌کند وابستگی ساختواژی/واجی آن‌هاست. لذا در نظام زبان، این عناصر می‌توانند بسته به تنوع آزاد یا توزیع تکمیلی با گروه‌های اسمی دیگر هم نقش مطابقه داشته باشند و هم نقش موضوع. مثال-های (5a-b) به این جهت حائز اهمیت هستند که نشان می‌دهند واژه‌بست‌های غیرفاعلی در توزیع تکمیلی با مفعول هستند. به عبارتی دیگر، این واژه‌بست‌ها را در نظام زمان حال زبان سُهی نمی‌توان مطابقه با مفعول به‌شمار آورد بلکه این‌ها خود موضوع اصلی فعل هستند که به لحاظ کلامی دارای خوانش غیرتقابلی، در تقابل با ضمائر آزاد منفصل، هستند<sup>۱</sup>:

5) a. \*Kimiya  $\text{hæmæ ?=emun-ber-u}$  mædresæ  
 ۳م-بردن.حال-۱ج.واژ=استمر ما کیمیا مدرسه  
 "کیمیا ما را می‌بردمان به مدرسه."

b. \*me to  $\text{?=ed-vin-æm}$   
 ۱م-دیدن.حال-۲م.واژ=استمر من تو  
 "من تو را می‌بینمت."

تصویری که بررسی واژه‌بست‌های موضوعی ارائه می‌کند به شفافیت بحث در خصوص الگوی حالت در زمان حال در زبان سُهی کمک می‌کند. از آنجایی که این واژه‌بست‌ها در نقش موضوع ظاهر گشته‌اند می‌توان

۳. اختصارات بکار رفته در این مقاله به این شرح است: ۱: اول شخص، ۲: دوم شخص، ۳: سوم شخص، م: مفرد، ج: جمع، استمر: استمراری، اض: اضافه، واژ: واژه‌بست، =: مرز واژه‌بست، -: مرز تکواژ

رفتار آن‌ها را در تقابل با دو موضوع دیگر (فاعل لازم و فاعل متعدی) سنجید. برآیند تحلیلی رفتار سه موضوع اصلی فاعل لازم و متعدی و مفعول این است که فاعل‌بند لازم و فعل‌بند متعدی آن‌جا که به صورت ضمیر متجلی می‌شوند دارای صورت بی‌نشان/مستقیم/فاعلی هستند؛ این در حالی است که مفعول در تظاهر ضمیری (واژه‌بستی) خود صورت غیرفاعلی به‌خود می‌گیرد. بنابراین تقابل فاعل لازم و متعدی با مفعول در حالت‌نمایی الگوی فاعلی-مفعولی را به نمایش می‌گذارد. نتیجه کلی که از بررسی نظام حالت و مطابقت در زمان حال در زبان سُه‌ی می‌توان گرفت این است که اساساً سُه‌ی در زمان حال، چه در نظام حالت و چه در نظام مطابقت، از الگوی فاعلی-مفعولی تبعیت می‌کند.

## ۴-۲ حالت و مطابقت در زمان گذشته

مشاهده و بررسی بندهای لازم و متعدی در زمان گذشته تصویری متفاوت و جالب از نظام مطابقت و حالت را در زبان سُه‌ی به نمایش می‌گذارد. نخست به بررسی نظام مطابقت در زمان گذشته می‌پردازیم:

## 6) a. baba-ye kimiya heze be-m-æ.

۳.م-مرد-گذشته دیروز کیمیا اض-پدر

"پدر کیمیا دیروز مرد."

## b. homo-ye særbaz-a ru jeng be-mærd-end

۳.ج-مرد-گذشته جنگ در ج-سرباز اض-همه

"همه سربازها در جنگ مردند."

داده‌های (6a-b) نشان می‌دهند که در بندهای لازم گذشته در زبان سُه‌ی، فعل گذشته در ارجاع متقابل با فاعل دستوری جمله می‌باشد. ارجاع متقابل یا همان مطابقت توسط وندهای فاعلی (جدول ۲) بر روی فعل ظاهر می‌شود. حال به چگونگی مطابقت در بندهای متعدی گذشته دقت کنید:

## 7) a. xošbæxti heze pu:ra ketaba=šun bersena ketabxunæ

کتابخانه رساند-گذشته ۳.ج.واژ=کتاب‌ها پسرها دیروز خوشبختانه

"خوشبختانه دیروز پسرها کتاب‌ها را به کتابخانه فرستادند."

## b. xoye ʔambala mæriz=ešun forodga de be-šuni

بیمارستان برد-گذشته از فرودگاه ۳.ج.واژ=مریض آمبولانس با

marixone

بیمارستان

"با آمبولانس مریض را از فرودگاه به بیمارستان انتقال دادند."

## c. væçeha=mun be-šuni park

پارک برد-گذشته ۱.ج.غیرفا=بچه‌ها

"(ما) بچه‌ها را به پارک بردیم."

همان‌گونه که از داده‌های (7a-b) مشهود است، فعل متعدی در حضور گروه‌های اسمی فاعل و مفعول، اعم از مفرد یا جمع، همواره صورت بی‌نشان سوم شخص مفرد به‌خود می‌گیرد. در سویی دیگر، واژه‌بست‌های غیرفاعلی در نقش عنصر مطابقه، مضاعف‌ساز فاعل متعدی هستند. از آنجایی که واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی تمایل به گزینش اولین سازه گروه فعلی به‌عنوان میزبان را دارند، گروه اسمی مفعول در مثال‌های فوق پذیرای واژه‌بست‌های مضاعف‌ساز فاعل متعدی می‌باشند. آنچه از مشاهده مطابقه در بندهای لازم و متعدی در زمان گذشته نمایان می‌شود الگوی سه‌بخشی می‌باشد که بر اساس آن فاعل‌بند لازم، فاعل‌بند متعدی و مفعول هر یک به شیوه‌ای منحصربه‌فرد و متفاوت از بقیه به لحاظ مطابقه رفتار می‌کنند. به بیانی دیگر از آنجایی که مطابقه با فاعل لازم توسط وند فاعلی، مطابقه با فاعل متعدی توسط واژه‌بست غیرفاعلی و مطابقه با مفعول فاقد تجلی آوایی است این گزاره رده‌شناختی قابل ارائه است که اصولاً نظام مطابقه از نظام سه‌بخشی پیروی می‌کند.

حال به بررسی نظام حالت در بندهای لازم و متعدی گذشته در زبان سُهی می‌پردازیم. آن‌گونه که ذکر آن رفت به دلیل عدم غنای نظام ساختواژی زبان در بازنمون حالت‌نماها، مشاهده رفتار گروه‌های اسمی کامل از لحاظ حالت‌نمایی ما را در به‌دست دادن الگوهای غالب حالت در زبان سُهی یاری نمی‌رساند. بنابراین، همان‌گونه که در شرح نظام حالت در زمان حال ملاحظه گردید موشکافی فرایند حالت‌نمایی در حضور موضوع‌های ضمیری تصویر به مراتب شفاف‌تری از کارکرد نظام زبان در این حوزه ارائه می‌دهد:

8) a. **Kimia** b-um-æ

۳.م-آمد-گذشته کیمیا

"کیمیا آمد."

b. **Kimi** hez gust=eš be-hri(n)

خرید-گذشته ۳.م.واژ=گوشت دیروز کیمیا

"کیمیا دیروز گوشت خرید."

c. me **Kimia**=m be-di

دید-گذشته ۱.م.واژ=کیمیا من

"من کیمیا را دیدم."

در مثال‌های (8a-c)، کیمیا، به ترتیب، در جایگاه فاعل‌بند لازم، فاعل‌بند متعدی و مفعول ظاهر گشته است درحالی که به لحاظ حالت‌نمایی ساختواژی هیچ تنوعی در صورت آن مشاهده نمی‌شود؛ و این البته قابل پیش‌بینی است. چنانچه رفتار گروه‌های اسمی کامل را بنای تعیین الگوی حالت در سُهی قرار دهیم به‌صورت ساده‌انگارانه می‌بایست حالت‌نمایی را تابع الگوی خنثی فرض کنیم بدین مضمون که رفتار گروه‌های اسمی در جایگاه‌های فاعل لازم، فاعل متعدی و مفعول مشابه/ فاقد تمایزات حالت‌نمایی است. حال اینکه با مشاهده رفتار ضمائر متصل در جایگاه موضوع تصویری عمیق‌تر از روابط حالت‌نمایی ظاهر می‌گردد. در سویی دیگر با نیم‌نگاهی به توصیف‌های نظریه‌منا و استفاده از ابزارهای نظری در این توصیف‌ها می‌توان به طبقه‌بندی همگنی از الگوی حالت در این زبان دست یافت.

برای شروع، از تعیین حالت فاعل لازم شروع می‌کنیم. از یک سو، آن گونه که از مثال (8a) پیداست، گروه اسمی فاعل در بند لازم دارای حالت بی‌نشان/مستقیم/فاعلی است. از سوی دیگر، مطابقه‌ای که توسط فاعل بند لازم بر روی فعل رقم می‌خورد همواره به صورت وند فاعلی ظاهر می‌گردد. نتیجه اینکه فاعل بند لازم دارای حالت فاعلی است. تعیین حالت فاعل بند متعدی و مفعول اندکی پیچیده‌تر است چراکه هم خوانش‌های نظری و هم گسترش تجربی داده‌ها را می‌طلبد. در مثال (8b) مشاهده شد که فاعل بند متعدی گذشته همانند سایر گروه‌های اسمی فاقد تمایزات ساختاری حالت‌نمایی است لیکن اعتقاد ما بر این است که شیوه مطابقه‌نمایی با فاعل بند متعدی در زمان گذشته می‌تواند ما را به خوانشی نظری از حالت فاعل متعدی رهنمون سازد. همان گونه که در شرح مثال‌های (7a-b) ذکر گردید، فاعل بند متعدی همیشه در تناظر با واژه-بستی غیرفاعلی است که در مشخصه‌های شخص و شمار با آن مطابقه می‌کند. به بیانی توصیفی، واژه‌بست غیرفاعلی در نقش مطابقه با فاعل متعدی عمل می‌کند حال پرسش این است که چرا در نظام دستوری حالت و مطابقه در زمان گذشته، ارجاع متقابل با فاعل متعدی، به صورت غیرمعمول، توسط واژه‌بست غیرفاعلی و نه وند تصریفی فاعلی/شناسه (ر.ک. جدول ۲) متجلی می‌شود. کریمی (۱۳۹۱) در پاسخ به این پرسش این گونه بیان می‌کند که اصولاً ارتباط معنایی تنگاتنگی بین فعل متعدی و سازه عامل در زبان‌های کنایی همچون هندی و گرجی وجود دارد و تجلی این ارتباط معنایی اعطای حالت‌نمایی ذاتی/معنایی/واژگانی منحصر به فردی بر روی سازه عامل است که توسط فعل کنایی اعطا می‌گردد. در زبان‌های مذکور، به دلیل غنای ساختاری در تجلی حالت‌نماها، حالت‌نمایی ساختاری بر روی سازه عامل/فاعل متعدی ظاهر می‌گردد که آن را از فاعل لازم متمایز می‌کند. بنابراین اعطای حالت ذاتی واقعی ساختاری در زبان‌های با غنای ساختاری است. خوانش نظری که از داده‌های زبان سُهی می‌خواهیم به دست دهیم بدین قرار است که فرض را بر این می‌گذاریم که فعلی متعدی گذشته به صورت یک ویژگی منحصر به فرد به گروه اسمی فاعل خود حالتی ذاتی/واژگانی اعطا می‌کند که منعکس‌کننده رابطه معنایی خاص فعل متعدی با عامل است. حالت ذاتی بدون شک حالتی است که با حالت مرسوم فاعل، یعنی حالت فاعلی، متفاوت است و در تعبیری غیرفنی حالتی غیرفاعلی است. آنچه در این بحث حائز اهمیت است این است که گروه اسمی فاعل (عامل) در بند متعدی گذشته حالت غیرفاعلی دارد و از آنجایی که زبان سُهی بسان دیگر زبان‌های ایرانی تقریباً غنای ساختاری تصریفی بر روی گروه‌های اسمی را ندارد ما با صورت تصریف نشده گروه‌های اسمی روبه‌رو هستیم. به بیانی دیگر، حالت غیرفاعلی بر روی گروه‌های اسمی کامل تجلی آوایی ندارد. با این فرض، حال به یافتن پاسخی منطقی به این پرسش نزدیک می‌شویم که چرا مطابقه با فاعل بند متعدی گذشته به صورت واژه‌بست غیرفاعلی، و نه وند فاعلی (شناسه)، تجلی می‌یابد. با فرض تجربی-نظری اعطای حالت ذاتی غیرفاعلی به فاعل فعل متعدی گذشته، می‌توانیم چنین استدلال کنیم که عنصر مطابقه علاوه بر مشخصه-

۱. کریمی (۲۰۱۲) رفتار منحصر به فرد فعل متعدی گذشته، در تقابل با فعل متعدی حال، در اعطای حالت ذاتی/واژگانی به فاعل را ناشی از حفظ ریشه‌های تاریخی این فعل‌ها و اشتقاق آن‌ها از صفت مفعولی می‌پندارد.

های شخص و شمار گروه اسمی دخیل در مطابقه، حالت گروه اسمی موردنظر را نیز منعکس می‌کند. بنابراین آن‌جا که گروه اسمی حالت فاعلی داشته باشد مطابقه با آن گروه اسمی توسط وند فاعلی (جدول ۲) و آنجا که گروه اسمی حالت غیرفاعلی داشته باشد مطابقه با آن گروه اسمی توسط واژه‌بست غیرفاعلی (جدول ۳) متجلی می‌شود.

نتیجه بحث فوق این است که ماهیت متفاوت عنصر مطابقه با فاعل‌بند متعدی گذشته شاهد غیرمستقیمی را برای تعیین حالت فاعل‌بند متعدی فراهم می‌آورد. به دیگر سخن، از روی حالت غیرفاعلی واژه‌بست مطابقه کننده با فاعل‌بند متعدی گذشته پی می‌بریم که اساساً حالت فاعل‌بند متعدی گذشته غیرفاعلی است اگر چه همانند سایر حالت‌ها در زبان سُهی تجلی آوایی (بر روی گروه اسمی کامل را) ندارد.

حال به بررسی حالت مفعول‌بند متعدی گذشته می‌پردازیم. همان‌گونه که ذکر گردید گروه‌های اسمی کامل و ضمائر منفصل شخصی در زبان سُهی فاقد تمایزات حالت‌نمایی هستند لذا برای تعیین حالت گروه اسمی مفعول از صورت‌هایی کمک می‌گیریم که در آن‌ها ضمائر متصل شخصی در نقش موضوعی مفعول ظاهر می‌شوند. این ضمائر که در جدول‌های (۲) و (۳) نشان داده شدند تنها صورت‌هایی در زبان سُهی هستند که تمایز حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی را در خود حفظ کرده‌اند. قبلاً اشاره کردیم که چنانچه یک گروه اسمی (اعم از فاعل یا مفعول) به‌صورت ضمیر منفصل تجلی یابد این ضمیر خوانش تقابلی دارد و این رفتاری است که از زبان‌های ضمیرانداز انتظار می‌رود. حال اگر در یک بند متعدی گذشته مفعول ضمیری به‌صورت غیرتقابلی بیان شود از ضمیر متصل استفاده می‌شود. نکته جالب توجه این است که برای ارائه خوانش غیرتقابلی از مفعول از وند فاعلی (جدول ۲)، و نه واژه‌بست غیرفاعلی، استفاده می‌شود. در مثال‌های زیر به- ترتیب، مفعول دارای خوانش تقابلی و غیرتقابلی است:

9) a. me ?uha=m be-di

دید-گذشته م.۱.واژ=آنها من

"من آنها (و نه کسان دیگری) را دیدم."

b. me be=m-di-end

ج.۳-دید-م.۱.واژ=گذشته من

"من دیدمشان."

در مثال (9a) مفعول ?uha دارای خوانش تقابلی است. اما در مثال (9b) خوانشی غیرتأکیدی/غیرتقابلی بر ضمیر متصل مترتب است. آن‌چه حائز اهمیت است این است که ضمیر متصل در جایگاه مفعول از نوع وند فاعلی است. به بیانی دیگر اگر چه حالت بر روی گروه‌های اسمی نمود خنثی دارد اما آن‌جا که به تمایزات حالت‌نمایی بر روی ضمائر متصل موضوعی مرتبط است این ضمیر متصل فاعلی (وند) است که در جایگاه مفعول‌بند متعدی گذشته ظاهر می‌گردد. ذکر این نکته ضروری است که در یک رویکرد توصیفی پدیدارشناسانه، وند مذکور نباید عنصر مطابقه با مفعول تلقی شود چرا که طبق تعریف اگر وند فاعلی مذکور تجلی مطابقه با مفعول می‌بود انتظار می‌رفت که این وند با گروه اسمی مفعول دارای باهمایی باشد. این در

حالی است که وند مذکور هیچ‌گاه با مفعول آشکار (اعم به صورت گروه اسمی یا ضمیر منفصل) نمی‌تواند باهمایی داشته باشد و همیشه با مفعول آشکار در توزیع تکمیلی است (10b)؛ و این بیانگر این واقعیت است که وند مذکور خود در جایگاه موضوع فعلی (جایگاه مفعول) ظاهر گشته است:

10) a. me væçeha=m/?uha=m be-šuni park

پارک برد-گذشته ۱.م.واژ=آن‌ها/۱.م.واژ=بچه‌ها من

"من بچه‌ها را/آن‌ها را بردم پارک."

b. \*me væçeha=m/?uha=m be-šuni-end park

پارک ۳.ج-برد-گذشته ۱.م.واژ=آن‌ها/۱.م.واژ=بچه‌ها من

"من بچه‌ها را/آن‌ها را به پارک بردمشان."

آن‌چه از شواهد بالا استنتاج می‌شود این است که مفعول‌بند متعدی گذشته دارای حالت فاعلی است و این حالت نه بر روی گروه اسمی آشکار یا ضمیر منفصل، بلکه بر روی ضمیر متصل غیرتأکیدی (وند) مشهود است. تصویر کلی که از بررسی حالت فاعل‌بند لازم، فاعل‌بند متعدی و مفعول در بندهای گذشته در زبان سُهی نمایان می‌گردد گزارش از برقراری نظام کُنایی-مطلق می‌دهد. فاعل‌بند لازم و مفعول‌بند متعدی هر دو دارای حالت فاعلی/بی‌نشان/مستقیم هستند درحالی‌که، در تقابل با این دو، فاعل‌بند متعدی دارای حالت غیرفاعلی است. به تعبیری رده‌شناختی، حالت فاعل‌بند لازم و مفعول‌بند لازم از نوع مطلق/بی‌نشان و در تقابل حالت فاعل‌بند متعدی کُنایی/نشاندار/غیرفاعلی است.

خلاصه بحث حاضر در خصوص حالت و مطابقت در بندهای زمان گذشته این است که در زبان سُهی، در بندهای زمان گذشته، مطابقت از نظام سه بخشی و حالت‌نمایی از نظام کُنایی-مطلق تبعیت می‌کند.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به بررسی نظام حالت و مطابقت در زبان سُهی به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی کمتر شناخته شده پرداخته شد. در این بررسی، نخست نظام ضمائر شخصی این زبان که نقش مهمی در تعیین رده زبان سُهی ایفا می‌کند توصیف گردید. نظام ضمیری سُهی خود مشتمل بر دو گونه ضمائر شخصی منفصل و متصل می‌باشد. ضمائر شخصی متصل به لحاظ توزیعی به دو گونه وندی و واژه‌بستی قابل طبقه‌بندی هستند. تعامل این دو گونه از ضمائر متصل در ساختمان دستوری زبان سُهی نقش تعیین‌کننده در تعیین نظام مطابقت و حالت ایفا می‌کند. در زمان حال، مطابقت و حالت‌نمایی از الگوی فاعلی-مفعولی تبعیت می‌کند بدین مضمون که رفتار فاعل‌بند لازم و فاعل‌بند متعدی مشابه و در تقابل با مفعول‌بند متعدی است. شباهت رفتاری فاعل‌های لازم و متعدی براساس قابلیت مشترک آن‌ها در انگیزش مطابقت بر روی فعل مشهود است. مطابقت بر روی فعل زمان حال توسط ضمائر متصل وندی تجلی می‌یابد. در مقابل، مفعول فعل متعدی در زمان حال، در صورت غیرتأکیدی آن، با واژه‌بست غیرفاعلی متجلی می‌شود. در زمان گذشته، مطابقت از الگوی سه‌بخشی تبعیت می‌کند حال آن‌که حالت‌نمایی تابع الگوی کُنایی-مطلق است. در مطابقت سه بخشی،

فاعل‌بند لازم توسط وند با فعل لازم گذشته در ارجاع متقابل است. فاعل‌بند متعدی گذشته توسط واژه‌بست غیرفاعلی مضاعف‌سازی می‌شود حال آن‌که مفعول متعدی دارای قابلیت انگیزش مطابقه نیست. در بُعد حالت‌نمایی، با مشاهده رفتار موضوع‌های ضمیری غیرتأکیدی مشاهده کردیم که فاعل‌بند لازم و مفعول‌بند متعدی گذشته در حالت بی‌نشان/مطلق/فاعلی هستند حال آن‌که فاعل‌بند متعدی دارای حالت غیرفاعلی/کنایی است. از منظر پدیدارشناختی صرف، نظام‌های حالت و مطابقه‌ی موجود در ساختمان دستوری زبان سَهی بسیار شبیه نظام‌های موجود در زبان‌های کنایی گسسته عمده ایرانی همچون کردی، بلوچی و تاتی است.

### منابع

- کریمی، یادگار. ۱۳۹۱. مطابقه در نظام کنایی(ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند. مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- دبیرمقدم، محمد. ۱۳۹۲. رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (جلد اول و دوم). انتشارات سمت. تهران.
- Baker, Mark. 2001. Phrase structure as a representation of "primitive" grammatical relations. In: Davies, W., and Dubinsky, S. (Eds.), *Objects and other subjects: grammatical functions, functional categories and configurationality*. Dordrecht: Kluwer, 21-52.
- Brown Dunstan .2010. Morphological typology. In: Song, Jae Jung, *The Handbook of Linguistic Typology*. Oxford: Oxford University Press, 487-503.
- Comrie, Bernard. 1978. Ergativity. In: W. P. Lehmann (Ed.), *Syntactic typology: Studies in the phenomenology of language*. Austin: University of Texas Press, 329-394.
- Comrie, Bernard. 1989. *Language Universals and Linguistic Typology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Croft, William. 2002. *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dixon, R.M.W. 1994. *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Harris, Alice C. 1981. *Georgian Syntax. A Study in Relational Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McGregor, William, B. 2009. Typology of Ergativity. *Language and Linguistics Compass* 3/1, 480-508.
- Newmeyer, Frederick J. 2005. *Possible and Probable Languages: A Generative Perspective on Linguistic Typology*. Oxford: Oxford University Press.
- Payne, John, R. 1990. Language Universals and Language Types. In: Collinge, (ed.), *An Encyclopedia of Language*. Routledge.
- Polinsky, Maria, and Robert Kluender. 2007. Linguistic typology and theory construction: Common challenges ahead. *Linguistic Typology* 11:273-283.
- Primus, Beatrice. 2010. Case marking typology. In: Song, Jae Jung, *The Handbook of Linguistic Typology*. Oxford: Oxford University Press, 303-321.



- Siewierska, Anna. 1996. Word order type and alignment. *Sprachtypologie und Universalienforschung*, 49: 149-76.
- Song, J. 2010. Word order typology. In: Song, Jae Jung, *The Handbook of Linguistic Typology*. Oxford: Oxford University Press, 253-279.
- Spencer, Andrew and Ana Luís. 2012. *Clitics: An Introduction*, Cambridge: Cambridge University Press.

## پیوست‌ها

پیوست ۱. صرف فعل لازم/افتادن در زمان حال

شمار و شخص	فاعل	شناسه-فعل	معادل فارسی
اول شخص مفرد	me(n)	dærk-æm	من افتادم
دوم شخص مفرد	to	dærk-e	تو افتادی
سوم شخص مفرد	ʔun	dærk-u	او افتاد
اول شخص جمع	hæmæ	dærk-im	ما افتادیم
دوم شخص جمع	šemæ	dærk-id	شما افتادید
سوم شخص جمع	ʔuha	dærk-end	آنها افتادند

پیوست ۲. صرف فعل متعدی خوردن (همراه با مفعول) در زمان حال

شمار و شخص	فاعل	مفعول	شناسه-فعل	معادل فارسی
اول شخص مفرد	me(n)	sav	ʔæxor-am	من سیب می‌خورم
دوم شخص مفرد	to	sav	ʔæxor-e	تو سیب می‌خوری
سوم شخص مفرد	ʔun	sav	ʔæxor-u	او سیب می‌خورد
اول شخص جمع	hæmæ	sav	ʔæxor-im	ما سیب می‌خوریم
دوم شخص جمع	šemæ	sav	ʔæxor-id	شما سیب می‌خورید
سوم شخص جمع	ʔuha	sav	ʔæxor-end	آنها سیب می‌خورند

پیوست ۳. صرف فعل لازم/افتادن در زمان گذشته

شمار و شخص	فاعل	شناسه-فعل	معادل فارسی
اول شخص مفرد	me(n)	dærkæt-æm	من افتادم
دوم شخص مفرد	to	dærkæt-e	تو افتادی
سوم شخص مفرد	ʔun	dærkæt-Ø	او افتاد
اول شخص جمع	hæmæ	dærkæt-im	ما افتادیم
دوم شخص جمع	šemæ	dærkæt-id	شما افتادید
سوم شخص جمع	ʔuha	dærkæt-end	آنها افتادند

## پیوست ۴. صرف فعل متعدی بردن (همراه با مفعول) در زمان گذشته

معادل فارسی	فعل	واژه‌بست مطابقه=مفعول	فاعل	شخص و شمار
من کتاب را بردم	bebæ	ketab=em	me(n)	اول شخص مفرد
تو کتاب را بردی	bebæ	ketab=ed	To	دوم شخص مفرد
او کتاب را برد	bebæ	ketab=eš	ʔun	سوم شخص مفرد
ما کتاب را بردیم	bebæ	ketab=emun	hæmæ	اول شخص جمع
شما کتاب را بردید	bebæ	ketab=edun	šemæ	دوم شخص جمع
آنها کتاب را بردند	bebæ	ketab=ešun	ʔuha	سوم شخص جمع